

ارتباط مسائل زنان با سیاست

بی ارتباط جلو دادن مسائل زنان به سیاست، تأمین کننده منافع طبقه حاکم است که شامل زنان آن طبقه میشود. خانم رجائی هم از جمله همین زنان است و تا جایی که منافع شخصی و طبقه اش به وسیله رژیم تأمین گردد، دلیلی ندارد که با آن و سیاست هایش تضادی داشته باشد.

قسمت اول -

جمهوری اسلامی، از ابتدا روز تولد حضرت زهرا را به عنوان «روز مادر» و «روز زن» جا انداخت، تا در تقابل با «روز مادر» (روز تولد فرح) در رژیم گذشته باشد و هم در تضاد با «روز زن» (۸ مارس)، برای «ضد غربی» نشان دادن ظاهر خود. جو انقلابی در جامعه تغییر «روز مادر» را میپذیرفت، ولی کمبود آگاهی در زمینه مسائل زنان و کم بها دادن جریانات چپ به این مسائل، باعث شد که دلیل اصلی نامیدن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن مخدوش گردد.

تا آنجاییکه به «روز مادر» مربوط میشود، این روز یا آن روز، هر دو، دو روی یک سکه اند. اما تا آنجا که به «روز زن» بر میگردد، در یک کفه قرار دادن آن با نظام سرمایه داری غرب و امپریالیزم و لوٹ کردن دلیل اصلی به وجود آمدن چنین روزی با بی اهمیتی به آن، نشانگر «ضد نظام های غربی» بودن رژیم نبود، بلکه در واقع نشانگر تضاد طبقاتی بورژوازی سنتی بازاری ایران با مبارزات طبقاتی زنان کارگر با ستم نظام سرمایه داری و تبعیض های جنسی که این نظام برای منافع خود، اضافه بر ستم طبقاتی بر زنان کارگر وارد میآورد، بوده است. نا دیده گرفتن «روز جهانی زن» در روز ۸ مارس و جایگزینی آن با سالروز تولد حضرت زهرا هم چنین نشانگر عمق تضاد فرهنگ سرمایه داری بازاری ایران با حقوق دموکراتیک زنان در جامعه و بالاخص با زنان کارگر است.

توجه به این نکات به علت تعصب راجع در میان جامعه و حتی در میان زنان کارگر، عمدتاً از قلم افتاده است. حتی در دورانی که زنان ما از افشار مختلف جامعه در زمینه سایر مسائل با رژیم رو در رو قرار میگیرند، در این زمینه سکوت اختیار کرده و بخاطر بار مذهبی مسئله، از کنار آن میگذرند. حال آنکه با اندکی توجه به ماهیت مطلب، در مییابیم که: - همزمان کردن «روز زن» با «روز مادر» و مصادف کردن آن با روز تولد حضرت زهرا، با یک تیر چند نشان زدن رژیم، به منظور سرکوب مبارزات حق طلبانه زنان ستمدیده و کارگر و منفعّل کردن مسائل آنها در جامعه از طریق تبلیغات و شستو شوی مغزی افکار عمومی است. به این ترتیب که:

همزمان کردن «روز زن» و «روز مادر» در واقع یک بعدی کردن اهمیت زن در جامعه است. تبلیغاتی که در رابطه با این روز انجام میشود، اهمیت زن را در جامعه به «مادر» بودن ساده میکند. در حالیکه زنان، قیل از اینکه مادر باشند، انسان هستند و به عنوان انسان همان نیازهایی را دارند که مردان دارند: از کودکی نیاز به محیط سالم برای رشد روحی، فکری و جسمی دارند. به همین نسبت (و مانند نیمه مذکر خود) نیاز به فضای آزاد و امکانات مادی و معنوی برای رشد طبیعی خود دارند. به عنوان انسان و بنا به طبیعت هر موجود زنده، نیاز به برابری حقوق انسانی خود در جامعه با مردان دارند و به همین دلیل از کودکی که در خانواده چشم به حیات میگشایند، از تبعیض جنسی رنج میبرند. آنزمان که به عنوان بالغ وارد اجتماع میشوند، این تبعیض و ستم جنسی تنها به مسائل شخصی در چهارچوب خانواده محدود نمیشود که ابعاد گسترده آن از طریق قانون همواره مستولی است و هیچ جنبه ای وجود ندارد که در آن به آنها به عنوان «انسان» نگاه شود، بلکه همیشه «زن» محسوب میشوند، زیرا در قانون اساسی کشور (و بر اساس آن در قوای مقننه، مجریه و قضائیه) محدودیت های از پیش ترسیم شده ای وجود دارد که آنان را نه «انسان» که «زن» بشمار میآورد. نابرابری زن و مرد در برابر قانون (مثل قانون کار، قانون ازدواج، قانون جزایی) و در نتیجه آن محروم شدن از حداقل حقوق دموکراتیک موجود که به مردان تعلق میگیرد، از شمار مسائلی هستند که تعیین کننده موقعیت زن در اجتماع ما است، پیش از اینکه او بخواهد مادر شود.

«روز مادر» به عنوان موقعیتی برای قدرانی از کسانی (مادر، مادربزرگ، خواهر بزرگتر، خاله، عمه...) که همیشه در کنار تو حضور داشته و آن زمان که بیش از هر وقت دیگر به آنها نیاز داشتی، به یاری تو آمدند و مادر و غمخوار تو بودند، مسئله ای جدا است از بهره برداری رژیم های مثل رژیم جمهوری اسلامی ایران که از این موقعیت برای تحمیق زنان استفاده میکند.

ناگفته نماند که این منحصر به این رژیم نیست و کسانی که با ادبیات و فرهنگ حاکم بر جامعه ما از دیرباز، آشنایی دارند، میدانند که در جامعه طبقاتی ایران و بخصوص پس از آمدن اسلام، فرهنگ و سنت مستولی بر جامعه، همیشه از یک طرف زن را موجودی موزی و فریبکار یاد کرده و ما ابعاد آنرا در ادبیات مرد سارانه فارسی میبینیم و از طرف دیگر، برای تحمیق و مهجور کردن زنان در برابر این بی عدالتی از شعارهایی مانند «بهشت زیر پای مادران است!» استفاده میکند. وقتی به ماهیت موقعیت زن در جامعه ما از دیرباز تا کنون نگاه میکنیم و بعد این شعار را جلوی خود میبینیم، به این تحلیل میرسیم که انسانی که در میان اجتماع خود از هیچ حقوقی برخوردار نیست، ولی به ناگاه بهشت زیر پایش قرار میگیرد، میباید به همان بهشتی برود که حیوانات ماده میروند!

از آنچه که در بالا آمد، این نتیجه را میتوانیم بگیریم که موقعیت زن در اجتماع دقیقاً و مستقیماً با نظام حاکم بر جامعه همگونی داشته و اشکال مختلف تبعیض و ستم بر زن (از چهارچوب ادبیات گرفته تا سیاست) بر اساس جو مبارزاتی کل

اقتدار تحت ستم در جامعه تغییر میکند. به عبارت دیگر، در دورانی که رژیم های وقت در سرکوب توده ها پیروز شده اند، ادبیات زبان ما هم نسبت به زن بشدت توهین آمیز بوده است، مانند این ضرب المثل: از سه چیز حذر کن: دیوار شکسته، سنگ گیرنده و زن سلیطه.

در دورانی که مبارزات اقتدار ستمکش جامعه دست بالا را داشته و جو را شورشی نمود و به سوی انقلاب سوق داده، برای تحمیق و متقاعد کردن زنان از ادبیات شورانگیز و زبانی فریبیده استفاده میشود، مثل «فاطمه فاطمه است» از علی شریعتی.

نمونه ملموس تری از ارتباط سیاست نظام حاکم با مسائل زنان و شدت و ضعف تبعیض و ستم بر زن را میتوانیم در مقایسه موقعیت زنان در کشورهای اسلامی دیگر با ایران ببینیم. برای مثال، کویت در میان کشورهای عربی، کشوری متمدن تر از سایر کشورهای عربی شناخته شده و به عنوان یک بندر آزاد برای سرمایه داری جهانی بهشت منطقه بشمار میاید. این کشور اما، همچون سایر کشورهای عربی، رفتاری عقب افتاده و ارتجاعی با زنان دارد و در این رابطه از ایران عقب افتاده تر است. مثلاً در آنجا هنوز زنان حق رانندگی کردن ندارند. در حالیکه ما در ایران حتی راننده کامیون و تاکسی زن داشته ایم.

این اختلافات دقیقاً رابطه مستقیم با میزان وجود مبارزات ضد ارتجاعی و طبقاتی طبقه کارگر و اقتدار مختلف تحت ستم این کشورها، از جمله قشر زنان جامعه دارد که خود مبارزاتی سیاسی هستند. در اکثر کشورهای عربی، مبارزات رهایی بخش طبقه کارگر، اقلیت های ملی و مذهبی و نیز مبارزات رهایی بخش زنان کارگر در حدی نبوده است که نظام های حاکم بر این جوامع را لاقلاً به عقب نشینی و دادن برخی از حقوق دموکراتیک مردم (از جمله زنان) وادارد. در ایران اما، این گونه مبارزات سابقه دار بوده و زنان بالاخص در آنها همیشه حضور داشته اند.

نکته دیگری که در اینجا باید همزمان به خاطر داشت، اینستکه زنان وابسته به طبقه حاکم در این کشورها نیز از آنجاییکه از آسایش بورژوازی خاصی برخوردار هستند، تمایلی به ایجاد تغییر ندارند. مثلاً یکی از زنان دربار عربستان سعودی در این رابطه گفت که «اگر کسی هست که میخواهد برای من رانندگی کند، خوب بگذار بکند! من حرفی ندارم و خوشحال هم میشوم.» منتهی یک زن از طبقه کارگر که شوهرش پول و سرمایه خاندان سلطنتی را ندارد و برای گذران زندگی خود و خانواده اش نیاز به یک وسیله نقلیه دارد، هرگز نمیتواند چنین حرفی را بزند و همواره باید وجود این ستم جنسی را بپذیرد.

لذا در این جوامع تفاوت بسیار زیادی بین زنان مرفه طبقه حاکم یا وابسته به آن با زنان طبقه کارگر و زحمتکش وجود دارد. از اینرو زمانیکه زهرا شجاعی در رابطه با «هفته زن» اعلام میکند که «سیاسی کردن مسائل زنان لطمات جبران ناپذیری به آنان (زنان) وارد میکند.» و ادامه میدهد که «مشکلات زنان عموماً اجتماعی و فرهنگی است و آنان در حوزه سیاسی کمترین حد مشکل را دارند.»^۱ در واقع در رابطه با زنان طبقه خود سخن میگوید. به عبارت دیگر، ریشه یابی مسائل زنان و کوشش در راه برکندن اساس مشکلات زنان اقتدار مختلف جامعه ما که وابسته به حکومت نیستند، موقعیت زنانی مانند زهرا شجاعی را به خطر انداخته و میتواند لطمات جبران ناپذیری به امثال او بزند.

علاوه بر این، شجاعی در ادامه سخنان خود، منظور از «مشکلات زنان عموماً اجتماعی و فرهنگی است» را روشن نمیکند و بسادگی از کنار چنین ادعایی میگذرد. لذا برای خواننده این سوال پیش میاید که آیا این زنان هستند که مشکلات اجتماعی و فرهنگی را ایجاد میکنند؟ آیا این جامعه هست که این مشکلات را ببار میآورد؟ خلاصه اینکه این «مشکلات اجتماعی و فرهنگی» که به «سیاست» ربطی ندارد، به نظر ایشان به چه ربط دارد و از کجا نشأت میگیرد و چطور میتوان از بین برد؟ به نظر میرسد که این مسائل مهم از نظر ایشان اهمیت مطرح شدن را نداشته باشد.

در قسمت دیگر از این گزارش آمده است: «در دفاع از پیوستن ایران به کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، (رجایی) گفت ما با پیوستن به این کنوانسیون میتوانیم در فهرست کشورهای قرار بگیریم که با تبعیض علیه زنان مخالف هستند. وی اضافه کرد: بند بند کنوانسیون زیاد مهم نیست(!)، مهم این است که ایران در فهرست کشورهای قرار گیرد که با تبعیض علیه زنان مخالف هستند.»!

آیا این حرف ها ضد و نقیض نیستند؟ چطور ممکن است که مسائل زنان ربطی به سیاست نداشته باشد، اما در شمار «کشورهایی که با تبعیض علیه زنان مخالف هستند» قرار گرفتن مهم باشد؟ آیا این طور نیست که فشار سرمایه داری جهانی در رابطه با مسائل زنان در ایران، یکی از شروط پذیرفته شدن جمهوری اسلامی در جرگه دوستان امپریالیزمش است؟ آیا این نیست که قبل از پذیرفته شدن جمهوری اسلامی به وسیله سرمایه داری جهانی، این نظام مجبور است برخی وجهه های دموکراتیک را - حتی اگر فقط به طور رسمی و روی کاغذ باشد - رعایت کند و مسائل زنان یکی از این وجهه ها است؟

قسمت دوم -

قهرمان پروری از دیرباز در ادبیات تمام کشورهای جهان و در تمام ادوار تاریخ از زمانی که مالکیت خصوصی، طبقات را در جامعه به وجود آورد، رواج داشته و هدف آن تضعیف نیروی های متحد و منسجم طبقه ستمکش در این جوامع بوده است. قهرمان پروری باعث میشود که انسان ها از قدرت و توانایی های خود غافل مانده و چون توانایی های یک قهرمان ماورالطبیعه است، از خود سلب اعتماد کنند. قهرمان پروری همچنین باعث میشود تا جنبش های متحد و منسجم مردم و

اهمیت و ابعاد تأثیر گذاری آن در ایجاد تغییرات در جوامع بشری، مسکوت گذاشته شده و هرگز مطرح نگردد و به همین نسبت ایجاد بی اعتمادی در داشتن تأثیر در میان مردم بکند. مردمی که هرگز تجربه اتحاد و انسجام در رسیدن به خواسته های خود را نداشته اند، طبیعاً به سختی به وجود چنین نیرویی در میان خود اعتماد میکنند.

قهرمان سازی از حضرت زهرا در نفس خود باعث انفعال هر زن از قدرت خود شده و در همین راستا از پیوند زنان با یکدیگر در رابطه با مسائل مشترکشان جلوگیری میکند. دلیل آن هم روشن است: برای اینکه بتوانی قهرمانی مثل حضرت زهرا باشی، اول باید پدرت محمد، شوهرت علی و پسرانت حسن و حسین باشی. این هم البته برای هیچ کس امکان ندارد. همین قدم اول کافی است که انسان را به ضعف خود برساند و دیگر دنبال ادامه و جستجوی بیشتری نرود. در عوض بهتر است که برای هر گشایشی دست به دامان او شد و از نیروی های ماورالطبیعه کمک خواست. در نتیجه:

۱- «روز زن» را به چنین قهرمان پروری و نیروی ماورالطبیعه ای نسبت دادن، همان سیاست «با پنبه سر پریدن» است و تحقیق زنان از راه تعصبات مذهبی است.

۲- ارتباط «روز زن» به یک چهره مذهبی، این روز را از چند نظر به لوٹ میکشد: یکی اینکه «روز زن» یک روز مذهبی و متعلق به یک مذهب خاص نیست. روز تولد حضرت زهرا میتواند «روز زنان مسلمان» باشد، ولی «روز زن» نیست. دیگر اینکه «روز زن» یعنی ۸ مارس، روز جهانی زن است و ملیت ندارد. سوم اینکه ۸ مارس، روز ایستادگی و مبارزه زنان کارگر بر علیه ستم طبقاتی و ستم جنسی مضاعفی که کارفرمایان بر آنها تحمیل میکردند، بود و دلیل بزرگداشت این روز هم در سطح جهانی، همین است.

۸ مارس (روز زن) حتی ربطی به مبارزات فمینیستی زنان بورژوا و زنان نیمه مرفه اقشار بالایی خرده بورژوازی ندارد. روزی بود که مبارزات زنان بر علیه سرمایه داری و ستم مضاعف برای اولین بار در تاریخ ثبت شد. این زنان هیچ کدام قهرمان نبودند، بلکه زنان کارگری بودند که در شرایط تاریخی خشن تری از شرایط زمان ما زندگی میکردند و از هیچ امکانات خاصی برخوردار نبودند و هیچ نیروی ماورالطبیعه ای هم به کمکشان نشتافت، خواه این نیرو حضرت زهرا باشد، خواه حضرت مریم.

لذا روز تولد فاطمه زهرا به هیچ علتی و مناسبتی نمیتواند با «روز زن» ارتباطی داشته باشد. پس میبینیم که این هم فریب دیگری از طرف نظام سرمایه داری ایران است که از زبان خاتم رجایی دیکته میشود. آیا باز هم با سیاست ارتباطی ندارد؟

سارا قاضی

Sara@kargar.org

شهریور ۱۳۸۲

<http://www.kargar.org>